

## گانه‌ی رکعتِ رگ، در صعودِ بهرامی

ترکید تگه‌ها به صدا

در گریزِ آه‌هاش

دو اسبِ شیهه زد به فُرات

داریوش اسدی کیارس

طبلِ طبل!

لحنِ لجن به مجبورِ آب

که ترتیلِ مرگ خواند:

بشنو! بدان! بهرام، ای پسرِ ازدر!

پس؛ حالا که طبیعت حرفِ مختارم می‌کند، حرفِ طبیعی نمی‌زنم. و حرف از او که می‌زنم، دست در خاکِ کهنه می‌برم. خاکِ شلاق. چون بهرام، رام نبود. نیست. و خاک، روی او رام می‌شود. مهمیز. در دام‌های لغتِ امّا، هر بار، باد در بال‌های او افتاد و پیر: تاب.

حدّ خاک! پرتابِ او بخواب!

یعنی: در افقِ نمی‌خوابد، در افقِ می‌رود - رفته است. پنهان. در پنهانِ او، مرگ نام تازه‌ای گرفت و خواند: بهرام اگر می‌رفت، با وقت می‌رفت. مثل از دست.

در صعودهاش امّا، وقتی تگه‌ای از دیگر با او می‌رود، تگه‌ی دیگر با او! شکل‌هایی از نور، اینجا، منشور می‌شوند.

شورِ گیاه در پیچیدن

شورِ پیچیدن در گیاه، آه

و آه گور، وقتی که عور می‌ماند. عینِ آب، زیر بال‌هاش که می‌چکد: در فرصتِ جزیره قرائتِ مؤنث لذیذ هست

روی ادامه‌ی کفن، نسبِ تنها می‌رفت و برای پیکرِ هفتم‌ش: سماع/ماء و ماغِ گاو زیبا، کنارِ خون کنارتر: کشیده‌ی جنون و لخته‌ی سکوت که:

در آخرین صدا، بهرام گفت:

یا داریوش! یا خشایار!

بر که می‌گردم:...

- برکتیبه ریخت.

خشایار فهیمی-۱۳۸۵/۱